

فیش منبر

موضوع:

بصیرت آفرینی در سخن

و سیره امام سجاد

علیه السلام

بسم الله الرحمن الرحيم

بصیرت آفرینی در سخن و سیره امام سجّاد علیه السّلام

دست تقدیر الهی در شعبان سال 83 ق، شکوه آفرینشی را رقم زد و جلوه ای زیبا از صفات ربانی را در جمال شخصیتی بزرگ به تصویر کشید. فرزندی پاک از سلاله فاطمی و تبار علوی در مدینه نبوی صلی الله علیه و اله دیده به جهان گشود و چشم شیعیان را روشن نمود. پدر بزرگوارش نام زیبای «علی» را برای او برگزید تا یاد و نام پدر خویش را در خاطره ها زنده بدارد و امام باقر علیه السّلام در وصف ایشان چنین فرمود: پدرم، هیچ یک از نعمتهای الهی را یاد نمی کرد؛ مگر آنکه سر به سجده می نهاد، هیچ حادثه ناگواری از او رد نمی شد؛ جز آنکه سجده می کرد و هرگاه موفق به اصلاح و آشتی بین دو نفر می شد؛ سجده شکر به جای می آورد. نشانه های سجده در تمام اندامش آشکار بود، از اینرو، ایشان را «سجّاد» نامیدند. [1]

امام زین العابدین علیه السّلام مصیبت ها و فتنه های زیادی را به چشم خود دید و با فتنه گران زیادی روبه رو شد. در دوران کودکی، فتنه «ابن ملجم» و سر

شکافته جدّش امیر مؤمنان علی علیه السّلام در محراب مسجد کوفه، داغ بزرگی بر دل او نهاد و پس از آن به مدت ده سال، شاهد حوادث دوران امامت عمویش امام حسن علیه السّلام بود. آنچه از خاطرات دوران نوجوانی خود به یاد دارد، فتنه و مصیبت هایی است که با تیرهای جفا و نامردی، بدن مبارک عمویش را به تابوت دوخت. امام در شرایطی سکان دار کشتی طوفان زده یاران ولایت گردید که سنگین ترین غمها و جراحتهای روحی و عاطفی بر قلبش وارد شده بود. شهادت مظلومانه یک کاروان خویشاوند و هم پیمان، برجای ماندن فرزندان یتیم و مادران داغدیده در میان شمشیرهای تشنه به خون، همه و همه حکایت تلخی است از خون دلهایی که به ایشان رسید.

امام سجاد علیه السّلام حدود 43 سال رهبری و امامت مسلمین را به عهده داشت. در طول این سال های پرفتنه، با نگرانی فراوان از فقر بصیرت افراد، سعی وافر داشت که ابرهای تیره چهل را از آسمان اندیشه ها کنار بزند تا خورشید حقیقت بر مردم بتابد. امام، آن گونه فضای تیره تبلیغات مسموم امویان را شکافت که سزاوار بود کورترین چشمها و بسته ترین گوشها حقیقت را بیابند. در اینجا گوشه ای از نقش بصیرت آفرین امام زین العابدین علیه السّلام از کربلا تا شهادت را در چند محور مورد بررسی قرار می دهیم؛ اما قبل از ورود به بحث، نیم نگاهی به فساد سیاسی دوران امام سجاد علیه السّلام ضروری به نظر می رسد.

دورنمایی از فساد سیاسی دوران امام سجاد علیه السلام

الف. تحریف شدن اندیشه اصیل اسلامی و حاکم شدن اندیشه جاهلی؛

ب. گسترش و به ثمر نشستن بسیاری از تبلیغات اموی بر ضدّ اهل بیت علیهم السلام؛

ج. شهادت نیروهای مهم شیعه و متلاشی شدن نسبی تشکیلات تشیع بر اثر ارباب، فشار اقتصادی و سیاسی و...؛

د. دوران فتوحات گسترده و سرگرم شدن حکام به غنایم و خوشی های دنیوی؛

هـ. حضور پشتوانه های فکری فتنه و شخصیت های به ظاهر دینی در عرصه اجتماع؛

و. جهالت سیاسی و مذهبی مردم و شیوع بی دینی و مفسد اخلاقی؛ کاهش یاران و مجاهدان واقعی؛[2]

ح. سخت گیری های بسیار شدید بر شیعیان؛

ط. آغاز رسمی جعل روایات با اجیر کردن راویان دروغ گو توسط دستگاه حکومتی؛

ی. قرار گرفتن احکام اسلامی، همچون بازیچه در دست افرادی چون «حجاج» و «عبد الملك بن مروان» و...

دوران امامت امام سجاد علیه السلام، مصادف با یکی از سیاه ترین ادوار حکومت در تاریخ اسلام بود. بیش ترین دوران امامت حضرت با دوران خلافت بیست و یک ساله «عبد الملك بن مروان» همراه بود. او پیش از رسیدن به قدرت، یکی از فقهای مدینه به شمار می رفت و به زهد، عبادت و دینداری شهرت داشت و اوقات خود را در مسجد به عبادت سپری می کرد، به طوری که به او «حمام المسجد»؛ کبوتر مسجد می گفتند. [3]

پس از مرگ پدرش مروان، هنگامی که خلافت به او رسید، سرگرم خواندن قرآن بود؛ اما با شنیدن این خبر، قرآن را بست و گفت: «اینک بین من و تو جدایی افتاد و دیگر با تو کاری ندارم.» او نخستین کسی بود که مردم را از سخن گفتن در حضور خلیفه منع و از امر به معروف جلوگیری کرد. [4]

«مسعودی»، مورخ مشهور می نویسد: عبدالملک فردی خونریز بود. عمال او مانند «حجاج» حاکم عراق، «معلّب» حاکم خراسان و «هشام بن اسماعیل» حاکم مدینه نیز همچون خود وی سفاک و بی رحم بودند. [5]

بدتر از همه آنان «حجاج» بود که جنایات او در تاریخ اسلام مشهور است. حجاج در مدینه گردن گروهی از صحابه مانند: «جابر بن عبد الله انصاری»، «انس بن مالک» و «سجل بن ساعدی» را زد و جمعی دیگر را نیز به قصد خوار کردن و با دستاویز اینکه در کشتن عثمان نقش داشته اند، داغ نهاد. [6]

پس از آنکه حجاج مکه و مدینه را مطیع خود ساخت، عبد الملک حکومت عراق را به وی سپرد. حجاج سر و صورت خود را پوشاند و به طور ناشناس وارد مسجد کوفه شد، صف مردم را شکافت و بر فراز منبر نشست و مدتی لب فرو

بست و سکوت کرد. همین که سکوت همه جا را فراگرفت، روی خود را گشود و گفت: مردم کوفه! سرهایی را می بینم که چون میوه رسیده، موقع چیدن آنها فرارسیده است و باید از تن جدا گردند و این کار به دست من انجام می گیرد و خون هایی را می بینم که میان عمامه ها و ریشها می درخشد...

[7]

«مسعودی» می نویسد: حجاج بیست سال فرمانروایی کرد و تعداد کسانی که در این مدت با شمشیر یا زیر شکنجه دژخیمان وی جان سپردند، صد و بیست هزار نفر بود! و تازه اینها غیر از کسانی بودند که ضمن جنگ با حجاج به دست نیروهای او کشته شدند. هنگام مرگ حجاج، در زندان مشهور وی پنجاه هزار مرد و سی هزار زن زندانی بودند که شانزده هزار نفر آنها عریان و بی لباس بودند! حجاج زنان و مردان را یک جا زندانی می کرد و زندانهای وی بدون سقف بود، ازاین رو زندانیان از گرمای تابستان و سرما و باران زمستان درامان نبودند.[8]

ترسیم الگوی بصیرت آفرینی در سخن و سیره امام سجاد علیه السلام

این الگو که با بررسی سیره و سخن امام علیه السلام به دست می آید، بر پایه رسالت بیدارکننده، افشاگری و سرزنش عالمانه، مواظ و بیانات حکیمانه، برخورد کریمانه، حمایت مخفیانه، نیایش های عارفانه، تربیت مجاهدانه و برخورد قاطعانه شکل گرفت.

-رسالت بیدارکننده

الف. معرفی اهل بیت علیهم السلام

وقتی اسیران اهل بیت علیهم السلام به شام وارد شدند، مردی جلوی امام علیه السلام ایستاد و گفت: سپاس خدایی که شما را کشت و نابود ساخت و مردمان را از شرّتان آسوده کرد و امیر المؤمنین را بر شما پیروز گردانید. امام علی بن الحسین علیهما السلام خاموش ماند تا آن مرد شامی آنچه در دل داشت، بر زبان آورد. آن گاه امام علیه السلام از او پرسید: قرآن خوانده ای؟

-آری.

-این آیه را خوانده ای:

«قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى» (شورا، 32)

-آری.

-و این آیه را:

«وَاتِ ذَا الْقُرْبَى حَقَّهُ» (اسراء، 62)

محراب
کانال محتوای راهبری برنامه های تبلیغی

-آری.

-و نیز این آیه را:

«إِنَّمَا يَرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَ كُم تَطْهِيرًا» (احزاب، 33)

-آری.

-ای پیرمرد! این آیه ها در حقّ ما نازل شده است. ماییم ذوی القربی، ماییم اهل بیت پاکیزه از هرگونه آلایش. پیرمرد دانست آنچه درباره اسیران شنیده است، درست نیست، و آنان خارجی نیستند؛ بلکه فرزندان پیغمبرند و از آنچه گفته بود، پشیمان شد و گفت: خدایا! من از بغضی که از اینان در دل داشتم، به درگاهت توبه می کنم. من از دشمنان محمد و آل محمد بیزارم. [9]

از درخشان ترین صفحات زندگی پیامبر عاشورا، که در لباس اسارت، انقلابی شگفت آفرید و نام و یاد اهل بیت علیهم السّلام را زنده کرد، سخنان زیبای حضرت در مسجد اموی شام بود. آنگاه که یزید با اصرار مردم به امام علیه السّلام اجازه داد، امام علیه السّلام بر عرشه منبر قرار گرفتند و پس از حمد و ثنای پروردگار، چنین فرمودند: «أَيُّهَا النَّاسُ! اعْطِينَا سِتًّا وَ فَضَّلْنَا بِسَبْعٍ اعْطِينَا الْعِلْمَ وَ الْحِلْمَ وَ السَّمَاةَ وَ الْفَصَاةَ وَ الشَّجَاعَةَ وَ الْمَحَبَّةَ فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ وَ فَضَّلْنَا بِأَنَّ النَّبِيَّ الْمُخْتَارَ مُحَمَّدًا وَ مَنْ الصَّدِيقَ وَ مَنْ الطَّيَّارَ وَ مَنْ أَسَدَ اللَّهِ وَ أَسَدَ رَسُولِهِ وَ مَنْ سَبَطَا هَذِهِ الْأُمَّةَ مِنْ عَرَفْنَى فَقَدْ عَرَفْنَى وَ مَنْ لَمْ يَعْرِفْنَى

أُنْبَاتِهِ بِحَسْبِي وَنَسْبِي أَيُّهَا النَّاسُ أَنَا بْنُ مَكَّةَ وَ مِنْى أَنَا بْنُ زَمْزَمَ وَ الصَّافَا... ،
 مردم! خداوند به ما خاندان پیامبر صلی الله علیه و اله شش امتیاز ارزانی داشته
 و با هفت فضیلت بر دیگران برتری بخشیده است: خدا به ما علم، حلم، بخشش
 و بزرگواری، فصاحت، شجاعت و محبت مکنون در دلجای مؤمنان بخشیده است.
 و هفت فضیلت ما این است که: پیامبر برگزیده خدا از ماست، صدیق (علی بن
 ابی طالب علیهما السلام) از ما است، جعفر طیار از ما است. شیر خدا و شیر
 رسول او (حمزه سید الشهداء) از ما است، دو سبط این امت (حسن و حسین
 علیهما السلام) از ما است. ای مردم! هر کس مرا می شناسد که می شناسد و
 اگر کسی مرا نمی شناسد، خود را به او می شناسانم. من پسر مکه و منایم.
 من پسر زَمْزَم و صغایم...» [10]

در ادامه حضرت به معرفی پیامبر خدا صلی الله علیه و اله اشاره فرمودند: «أَنَا
 ابْنُ مَنْ حَمَلَ الرُّكْنَ بِأَطْرَافِ الرَّدَا أَنَا بْنُ خَيْرٍ مَنْ ائْتَزَرَ وَ ارْتَدَى أَنَا بْنُ خَيْرٍ مَنْ
 ائْتَعَلَ وَ احْتَفَى أَنَا بْنُ خَيْرٍ مَنْ طَافَ وَ سَعَى أَنَا بْنُ خَيْرٍ مَنْ حَجَّ وَ لَبَّى أَنَا ابْنُ
 مَنْ حَمَلَ عَلَى الْبَرَقِ فِي الْهَوَا أَنَا ابْنُ مَنْ اسْرَى بِهِ مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَى
 الْمَسْجِدِ الْأَقْصَى أَنَا ابْنُ مَنْ بَلَغَ بِهِ جِبْرِئِيلُ إِلَى سِدْرَةِ الْمُنْتَهَى أَنَا ابْنُ مَنْ دَنَا
 فَتَدَلَّى فَكَانَ قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَى أَنَا ابْنُ مَنْ صَلَّى بِمَلَائِكَةِ السَّمَاءِ أَنَا ابْنُ مَنْ
 أَوْحَى إِلَيْهِ الْجَلِيلُ مَا أَوْحَى أَنَا ابْنُ مُحَمَّدٍ الْمُصْطَفَى؛ مَنْ فَرَزَنْدَ آن بزرگواری
 هستم که حجر الاسود را با گوشه عبا برداشت. من فرزند بهترین کسی هستم

که احرام بست و طواف و سعی به جا آورد. منم فرزند بهترین انسانها، منم فرزند کسی که در شب معراج از مسجد الحرام به مسجد الاقصی برده شد. منم فرزند کسی که در سیر آسمانی به سدره المنتهی رسید. منم پسر کسی که در سیر ملکوتی آنقدر به حق نزدیک شد که رخت به مقام قاب قوسین او آدنی کشید. منم فرزند کسی که با فرشتگان نماز گزارد. منم فرزند کسی که خداوند بزرگ به او وحی کرد.

منم فرزند محمد مصطفی «[11]

در ادامه حضرت به قطره ای از بحر فضایل امیر المؤمنین علی علیه السلام اشاره کرده، فرمودند: «أنا ابن علی المرتضی أنا ابن من ضرب خراطیم الخلق حتی قالوا لا إله إلا الله أنا ابن من ضرب بین یدی رسول الله بسیفین و طعن برمحین و هاجر الهجرتین و بايع البيعتین و قاتل ببدر و حنین و لم یکفر بالله طرفه عین أنا ابن صالح المؤمنین و وارث النبیین و قاصع الملحدین و یعسوب المسلمین و نور المجاهدین و زین العابدین و تاج البکائین و أصبر الصّابرين و أفضل القائمین من آل یاسین رسول ربّ العالمین أنا ابن المؤید بجبرئیل المنصور بمیکائیل أنا ابن المحامی عن حرم المسلمین و قاتل المارقین و الناکثین و القاسطین و المجاهد أعداه الناصبین و أفخر من مشی من

قریش أجمعین و أول من أجاب و استجاب لله و لرسوله من المؤمنین و أول السّابقین و قاصم المعتدین و مبید المشرکین و... ؛ منم فرزند علی مرتضی. من فرزند کسی هستم که بینی گردنکشان را به خاک مالید تا به کلمه توحید اقرار کردند. من پسر آن کسی هستم که برابر پیامبر با دو شمشیر و با دو نیزه می رزمید و دو بار هجرت و دو بار بیعت کرد و در بدر و حنین با کافران جنگید و به اندازه چشم برهم زدنی به خدا کفر نورزید. من فرزند صالح مؤمنان وارث انبیا، ازبین برنده مشرکان، امیر مسلمانان، فروغ جهادگران، زینت عبادت کنندگان و افتخار گریه کنندگانم. من فرزند بردبارترین بردباران و افضل نمازگزاران از اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و اله هستم. من پسر آنم که جبرئیل او را تأیید و میکائیل او را یاری کرد. من فرزند آنم که از حرم مسلمانان حمایت فرمود و با مارقین، ناکثین و قاسطین جنگید و با دشمنانش مبارزه کرد. من فرزند بهترین قریشم. من پسر اولین کسی هستم از مؤمنین که دعوت خدا و پیامبر صلی الله علیه و اله را پذیرفت. من پسر اول سبقت گیرنده در ایمان و شکننده کمر متجاوزان و ازمیان برنده مشرکانم...» [12]

کانال محتوای راهبری برنامه های تبلیغی

امام زین العابدین علیه السلام در شناساندن شجره نامه امامت و رسالت آنقدر داد سخن داد که صدای گریه و ناله مردم بلند شد. یزید ترسید و به مؤذن دستور داد تا اذان بگوید. وقتی مؤذن به «أشهد انّ محمّدا رسول الله»

رسید، امام علیه السلام از بالای منبر رو به یزید کرد و فرمود: آیا محمد صلی الله علیه و اله جدّ من است یا جدّ تو؟ اگر بگویی جدّ تو است، دروغ گفته ای و حق را انکار کرده ای و اگر بگویی جدّ من است، پس چرا فرزندان او را کشتی؟ [13]

شامیان حاضر در مسجد که تحت تأثیر تبلیغات امویان، در غفلت به سر می بردند و خاندان پیامبر صلی الله علیه و اله را نمی شناختند، با این بیان امام علیه السلام متوجه واقعیت شدند.

ب. اشک های ریزان

صدای گریه های امام سجاد علیه السلام دل ها را می لرزاند و سنگدل ترین افراد را منقلب می کرد. امام علیه السلام با نماد اشک، افشاگر جنایات امویان بود. جنایاتی که هرگز از دامان آن دودمان که داعیه مسلمانی داشتند، پاک شدنی نبود. خیلی ها که فقط شنیده بودند اتفاقی افتاده است؛ اما تصور نمی کردند اوج جنایت تا کجا رسیده، وقتی صدای لرزان و اشک ریزان امام علیه السلام را در کوچک ترین مناسبت - مثل بریدن سر گوسفندی یا دیدن طفل شیرخواره تشنه کامی - می دیدند، اگر شیعه بودند، سر تا پا گرد شمع

وجود امام خویش می سوختند و اگر شیعه نبودند و مسلمان بودند، باز احساس مسئولیت می کردند؛ چراکه هنوز حدیث: «اَنْی تَارک فیکم الثَّقَلین کتاب اللّٰه و عترتی اهل بیته و انهما لن یفترقا حتّٰی یردّا علیّ الحوض» [14] را روایت می کردند و امانت داری در قبال عترت نبوی صلی اللّٰه علیه و اله را وظیفه خود می دانستند. و اگر غیر مسلمان بودند نیز به عنوان یک انسان داوری می کردند و از دشمنان حضرت ابراز تنفر می نمودند.

امام سجاد علیه السّلام برای زنده نگه داشتن خاطره شهیدان کربلا، در مناسبت های گوناگون بر عزیزانش گریه می کرد. تا چشم مبارکش به آب می افتاد، اشک از چشمانش سرازیر می شد. وقتی علت این کار را می پرسیدند، می فرمود: چگونه گریه نکنم، در حالی که یزیدیان آب را برای وحوش و درندگان بیابان آزاد گذاشتند؛ ولی به روی پدرم بستند و او را تشنه به شهادت رساندند. وقتی علت این همه اشک و ناله را از او می پرسیدند، در جواب می فرمود: مرا ملامت نکنید. یعقوب بن اسحاق بن ابراهیم علیهم السّلام، پیامبر و پیامبرزاده بود. او دوازده پسر داشت، خداوند متعال یکی از آنان را مدتی از نظرش غایب کرد، در اندوه این فراق موقتی، موهای سر یعقوب سفید، کمرش خمیده و نور چشمانش از شدت گریه از دست رفت، در حالی که پسرش در این دنیا و زنده بود، اما من با چشمان خودم پدر و برادر

و 71 تن از خانواده ام را دیدم که مظلومانه کشته شده و بر زمین افتادند. پس چگونه اندوه من تمام و گریه ام کم شود؟ [15]

افشاگری و سرزنش عالمانه

بنی امیه چهره واقعی خود را زیر پرده ریا و نیرنگ مخفی کرده بود. شهادت امام حسین علیه السلام تا حدی از چهره آنها پرده برداشت و اسراری را هویدا ساخت؛ ولی اسارت امام سجاد علیه السلام و افشاگری حضرت، انسانیت امویان را زیر سؤال برد و کاملاً چهره منافق صفت آنها را آشکار نمود. اینک نمونه هایی از این افشاگری و سرزنشها را مرور می کنیم:

الف. سرزنش پیمان شکنان کوفه

امام علی بن الحسین علیهم السلام در سرزنش مردم کوفه چنین فرمود: «أَيُّهَا النَّاسُ نَاشَدْتُكُمْ بِاللَّهِ هَلْ تَعْلَمُونَ أَنَّكُمْ كَتَبْتُمْ إِلَيَّ أُبَى وَ خَدَعْتُمُوهُ وَ أَعْطَيْتُمُوهُ مِنْ أَنْفُسِكُمُ الْعَهْدَ وَ الْمِيثَاقَ وَ الْبَيْعَةَ وَ قَاتَلْتُمُوهُ وَ خَذَلْتُمُوهُ فَتَبَّ

لما قدّمتم لأنفسكم و سواهُ لرأيكم بأيّ عين تنظرون إلى رسول الله صلّى الله عليه و اله إذ يقول لكم قتلتم عترتى و انتهكتم حرمتى فلستم من امتى؛ ای مردم! شما را به خدا سوگند! آیا به یاد دارید که نامه هایی را برای پدرم نوشتید و او را خدعه کردید؟ و [در نامه هایتان] با او عهد و پیمان بستید و با او بیعت کردید؟ سپس با او به جنگ برخاستید و دست از یاری او برداشتید؟ وای بر شما از آنچه برای آخرت خویش تدارک دیده اید! چه زشت و ناروا اندیشیدید. به کدام دیده به سوى رسول خدا صلّى الله عليه و اله نظر خواهید نمود، آن گاه که در روز قیامت به شما خواهد گفت: شما عترت مرا کشتید و هتک حرمت من نمودید، پش شما از امت من نیستید؟» [16]

سخنان امام سجاد علیه السلام در کوفیان تحولی شگفت ایجاد کرد و از هر سو بانگ گریه برخاست. مردم یکدیگر را سرزنش کردند. سپس حضرت بر این نکته تأکید کرد که سیرت ما باید چون سیرت رسول خدا صلّى الله عليه و اله باشد که نیکوترین سیرت است. مردم کوفه که مجذوب سخنان حماسی و مخلصانه سید ساجدان شده بودند، فریاد بر آوردند: ما فرمانبردار توایم و از تو نمى بریم و با هر کس که بگویی، پیکار مى کنیم و با آنکه بخواهی، در آشتی به سر مى بریم! یزید را مى کشیم و از ستمکاران بر تو بیزاریم.

امام علی بن الحسین علیهما السلام که کوفیان را خوب می شناخت، فرمود: «هیئات هیئات ایّها الغدره المکره حیل بینکم و بین شهوات أنفسمکم أتریدون أن تأتوا إلیّ كما أتیتم إلی آبائی من قبل کلاً و ربّ الرّاقصات فإنّ الجرح لَمّا یندمل قتل أبی صلوات الله علیه بالأمس و أهل بیته معه و لم ینسنی ثکل رسول الله و ثکل أبی و بنی أبی و وجده بین لهاتی و مرارته بین حناجری و حلقی و غصصه یجرى فی فراش صدری و مسألتنی أن لا تكونوا لنا و لا علینا؛ هیئات! هیئات! ای فریبکاران دغل باز، ای اسیران شهوت و آزامی خواهید با من هم کاری کنید که با پدرانم کردید؟ نه به خدا! هنوز زخمی که زده اید، خون فشان است و سینه از داغ مرگ پدر و برادرانم سوزان. تلخی این غمها گلوگیر و اندوه من تسکین ناپذیر است. از شما می خواهم نه با ما باشید، نه بر ما» [17]

ب. سرزنش مردم بعلبک

در مسیر کاروان اسرای کربلا، شلاق خنده های مردم بعلبک، جسم رنجور یتیمان و زنان داغدیده را به شدت شکنجه می داد. ساکنان بعلبک تا شش مایلی از شهر بیرون آمده و به روش خاص خود، به جشن و شادی پرداخته بودند. امام سجاد علیه السلام بعد از آنکه عمه شان امّ کلثوم علیها السلام

مردم آن شهر را این چنین نفرین فرمودند که: «...اللّٰه کثرتکم و سلّٰ علیکم من یقتلکم؛ خدا کثرت شما را نابود کند و شخصی را بر شما مسلط سازد که شما را به قتل برساند» [18] در حالی که قطرات اشک بر گونه هایشان می غلطید، با قلبی سوزان مردم غفلت زده بعلیک را این گونه مورد خطاب قرار دادند و فرمودند:

«و هو الزّمان فلا تغنی عجائبه من الکرام و ما تعدی مصائبه فلیت شعری إلی کم ذا تجادبنا فنونه و ترانا لم نجاده یسری بنا فوق أقتاب بلا و طا و سابق العیس یحمی عنه غاربه کأنّنا من أساری الرّوم بینهم کأنّ ما قاله المختار کاذبه کفرتم برسول اللّٰه و یحکم فکنتم مثل من ضلّت مذاهبه؛

«آری، روزگار است و شگفتی های پایان ناپذیر و مصیبت های مداوم آن. ای کاش می دانستم کشمکش های گردون تا کی و تا کجا ما را به همراه می برد و تا چه وقت روزگار از ما روی برمی تابد و ما را بر پشت شتران برهنه سیر می دهد، در حالی که سواران بر شترهای نجیب، خویش را از گزند دشواری های راه درامان می دارند، گویی که ما اسیران رومی هستیم که اکنون در حلقه محاصره ایشان قرار گرفته ایم. وای بر شما، ای مردمان غفلت زده! شما به

پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله کفر ورزیدید و زحمات او را ناسپاسی کردید و چون گمراهان راه پیمودید» [19]

مواعظ و بیانات حکیمانه

او همچون پدری دلسوز و مهربان، و بسان خورشیدی فروزان، راه هدایت و رستگاری را بر مردم روشن می نمود. حضرت هر جمعه در مسجد پیامبر صلی الله علیه و اله مواعظ و بیانات حکیمانه ای را ایراد می فرمود و مردم را از گرفتار شدن در گرداب ظلمت و تباهی، بر حذر می داشت. [20] همچنین سخنان و مواعظ دیگری که آن حضرت در جمع شیعیان و پیروان خاص خود ایراد می کردند، از طریق یارانی چون «ابو حمزه ثمالی» نقل شده است. امام علیه السلام با این شیوه حکیمانه، ضمن مواعظه و نصیحت مردم، تفکرات اصیل اسلامی را به آنان منتقل می نمود، و در فضایی مناسب، اهداف و آرمانهای والای خود را عملی می ساخت.

نمونه ای از بیانات امام علیه السلام را به تفکر و تأمل می نشینیم:

«ای مؤمنان! شما را طاغوتیان دنیاطلب که دل به دنیا سپرده و شیفته آن شده اند و به دنبال نعمتهای بی ارزش و لذتهای زودگذر آن هستند، نفریبید... به جانم سوگند! در ایام گذشته حوادثی را پشت سر گذاشتید و از انبوه فتنه ها به سلامت گذشتید، در حالی که پیوسته از گمراهان و بدعت گذاران و تبهکاران در زمین دوری و تبری می جستید، پس اکنون نیز از خدا یاری بخواهید و به سوی فرمانبری از خدا و اطاعت از «ولیّ خدا» که از حاکمان کنونی شایسته تر است، برگردید... از معاشرت با گنهکاران و آلودگان، همکاری با ستمگران و نزدیکی و تماس با فاسقان بپرهیزید و از فتنه آنان برحذر باشید و از آنان دوری بجویید و بدانید که هر کس با اولیای خدا مخالفت ورزد و از دینی غیر از دین خدا پیروی کند و در برابر امر رهبری الهی خودسرانه عمل کند، در دوزخ گرفتار آتش شعله ور خواهد شد.» [21]

محراب
 کانال محتوای راهبری برنامه های تبلیغی
برخورد کریمانه

رفق و مدارا در رفتار امام زین العابدین علیه السلام مختصّ دوستان نبود؛ بلکه رفتار ایشان با دستگاه حاکمه عاری از خشونت بود و حتی المقدور روش ملایمت را به کار می گرفت، و این شیوه به خاطر مستحق بودن آنان به مدارا

نبود؛ بلکه حکمت و مصلحت ایجاب می کرد که در سایه چنین راهکاری خود و پیروانشان بتوانند به اهداف بلند انسانی و انجام دستورات الهی خویش نزدیک شوند و آنها را اجرایی سازند.

«مروان بن حکم» در قبال واکنشهای مردمی و ترس از تبعات ناگوار آن از محضر امام علیه السلام تقاضا کرد تا زن و فرزندش در پناه امام علیه السلام و در خانه حضرت مدتی را بر سر ببرند و از خشم مردم که بر ضدّ امویان راه افتاده بود، در امان باشند. حضرت جواب مثبت دادند تا به قولی «ادب باشد در مقابل بی ادبی امویان.» [22]

حمایت مخفیانه

دمیدن روح حماسه و ایثار در کالبد مسلمانان یکی از برکات قیام عاشورا بود. خطبه های بصیرت آفرین امام سجاد علیه السلام روحیه طاغوت ستیزی را در قالب قیام های مردمی متبلور ساخت و باعث شد مردم علیه

حکمرانان خودسر اموی دست به شورشهایی بزنند.

شاخص ترین این جنبش ها بعد از حادثه جانسوز کربلا، سه قیام معروف است که به نام های: قیام توابعین، قیام مختار و قیام مدینه در تاریخ مطرح است. گرچه امام سجاد علیه السلام در قاهر (به علت خفقان شدید و استبداد حاکم) در این قیامها نقشی نداشت و در حالت تقیه به سر می برد؛ اما در واقع از رهبران اینها اعلام رضایت کرده و عملاً آنها را تأیید می نمود. [23]

نیایش های عارفانه

امام سجاد علیه السلام در عصری که دشمنان، محراب را با خون اولیای خدا گلگون می ساختند و حقوقیان برخاسته از محراب را مورد سخت ترین آزارها قرار می دادند، از محراب نیایش، مکتبی سرشار از آموزش و پرورش پدید آورد و نجوای پنهانیش را رساتر از هر فریاد به گوش غفلت زدگان و راه گم کردگان زمانش و نیز فرزندان آینده اسلام رساند.

کانال محتوای راهبری برنامه های تبلیغی

امام علی بن الحسین علیهما السلام چنان در این میدان می کوشید که وقتی فاطمه، دختر امیر المؤمنین علیه السلام آن تلاش طاقت فرسا و آن عبادت بی وقفه را در فرزند برادرش مشاهده کرد، بر سلامتی او بیمناک شد و از «جابر

بن عبد الله» یاری خواست تا شاید امام سجاد علیه السلام را از آن همه زحمت و موارث که در مسیر عبادت به خویش روا می داشت، بازدارد. [24]

استفاده از این روش برای پاسداری از فرهنگ عاشورایی اسلام، حکایت از بصیرت عمیق و بینش زمان شناسانه آن حضرت دارد. دعا‌های حضرت سید الساجدین علیه السلام که در مجموعه های ارزشمندی

همچون: صحیفه سجادیه، مناجات خمسۀ عشر، دعای ابو حمزه ثمالی، نیایش های روزانه و... گرد آمده است، دل هر شنونده عارف و اندیشمندی را می لرزاند و توجه به معانی بلند و باشکوه آن، تشنگان وادی کمال و معرفت را سیراب می سازد. در لابلای این عبارات وحی گونه، فلسفه قیام حسینی تبیین می گردد و انسان نیایش گر ناخواسته از حالت انزوا و خمودی به صحنه مبارزه با طاغوت و ستمگران سوق داده شده، راه عزّت حقیقی به وی نشان داده می شود.

کانال محتوای راهبری برنامه های تبلیغی

مهم ترین نکته ای که در نیایش های امام سجاد علیه السلام جلب توجه می کند، اهتمام آن حضرت به صلوات بر محمد و آل اوست که بیش از تمام دعاها در صحیفه سجادیه تکرار می شود، به گونه ای که اکثر موارد، در صدر و

ذیل یا متن دعا، بارها این دعای مستجاب و والا قدر بیان می شود و دیگر حاجات و نیازها در جوار آن درخواست می گردد. اهتمام حضرت به این ذکر شریف با توجه به عصری که مبارزه با اهل بیت علیهم السلام و یاران آن در رأس برنامه های حکومت اموی بوده است، و حتی لعن و سب امام علی علیه السلام و خاندانش همچنان ترویج می شده، شایان دقت است. همچنین نمایاندن عظمت اهل بیت علیهم السلام، ارزش محبت و توسل به آنان در آن دوران، نوعی مبارزه با دشمنان و مخالفین اهل بیت علیهم السلام به شمار می آید.

امام سجاد علیه السلام با آگاهی دقیق از شرایط و زمانی که در آن می زیست، برای هدایت و ارشاد عموم اقدام کرد و در این راستا از سنگر پر صلابت دعا برای بیان معارف ناب اسلام و عقاید خود بهره گرفت. آری، کتیبه امام علیه السلام عرفان گشود و جانها را جرعه نوش «صحیفه سجّادیه» اش نمود.

تربیت مجاهدانه

یکی از شیوه های بصیرت آفرینی امام سجاد علیه السلام، پرورش و تربیت انسان های مستعد و بصیر در میدان فتنه بود. شاگردانی که چشمه فیضشان دامن طبیعت را طراوت و جامعه خشک و بی حاصل آن روز را ثمر بخشید.

افرادی که هریک مشعل دار هدایت جامعه بوده و افکار صحیح و ناب و ایده های امام علیه السلام را در بین مردم می گسترانند. شیخ طوسی رحمه الله در حدود 710 نفر از یاران و شاگردان آن حضرت را فهرست کرده است که بیش تر آنان از امام سجاد علیه السلام بهره های علمی برده و روایت نقل کرده اند: سعید بن جبیر، ابو حمزه ثمالی، ابان بن تغلب، بشر بن غالب اسدی، جابر بن عبد الله انصاری، حسن بن محمد بن حنفیه، سلیم بن قیس هلالی، ابو الاسود دوئلی، فرزوق شاعر و... از جمله معروف ترین شاگردان و یاران امام سجاد علیه السلام می باشند که در بصیرت بخشی به جامعه آن روز نقش مهمی ایفا نمودند.

حضرت با اقدام به خرید بردگان و سپس تعلیم و تربیت آنان در مکتب فضایل و کمالات علمی و عملی خود و آزاد کردن آنها در مناسبتهای مذهبی، به ویژه در شب عید فطر، تربیتی مجاهدانه را شروع نمود، تا آنجا که آمار آزادشدگان توسط امام سجاد علیه السلام را تا چهار هزار برده نقل کرده اند.

[25]

همچنین امام در مدینه، با تربیت طبقه موالی (عده ای از ایرانیان که به عراق آمده و در آنجا با تشیع آشنا شده بودند) می کوشید تا اسلام صحیح و سلیم را به آنان منتقل نماید.

برخورد قاطعانه

یکی از شورانگیزترین بخش های زندگی امامان علیهم السّلام، برخورد با پشتوانه های فکری فتنه می باشد. آنها که فکر و ذهن مردم را به سود قدرت های جور جهت می دادند و زمینه فکری و ذهنی را برای پذیرش حکومت آنان فراهم می کردند. نمونه این گونه برخورد در زندگانی سیاسی امام چهارم علیه السّلام، برخورد شدید آن حضرت با «محمد بن مسلم زهری» [26] محدّث درباری است.

امام سجاد علیه السّلام با توجه به سوابق سیاه زهری، نامه تند و کوبنده و در عین حال خیرخواهانه و بصیرت آفرینی به وی نوشت که بخشی از ترجمه آن را به تدبر می نشینیم:

«خدا ما و تو را از فتنه ها نگاه دارد و تو را از آتش دوزخ حفظ کند. تو در حالتی قرار گرفته ای که هرکس این حالت تو را بشناسد، شایسته است به حال تو

ترحم کند. نعمتهای گوناگون خدا بر تو سنگینی کرده است. خداوند بدن تو را سالم و عمرت را طولانی کرده و حامل علوم قرآن، فقیه، آشنا به احکام دین و عارف به سنت پیامبر صلی الله علیه و اله قرار داده، پس حجت او بر تو تمام گشته است.... خداوند در برابر این نعمتها شکر آنها را بر تو واجب کرده و تو را به این وسیله آزمایش کرده است.. ببین فردا که در پیشگاه خدا ایستادی و خداوند از تو پرسید که نعمتهای او را چگونه شکر کردی و در برابر حجت های او چگونه به وظایف خود عمل نمودی، وضع تو چگونه خواهد بود؟ گمان نکن که خداوند عذر تو را خواهد پذیرفت و از تقصیرت در خواهد گذشت، هرگز! خداوند در کتاب خود از علما پیمان گرفته است که حقایق را برای مردم بیان کنند، آنجا که فرموده است:

«لتبییننّه للنّاس و لا تکتمونه؛ کتاب آسمانی را برای مردم بیان کنید و کتمان نکنید».

محراب
کانال محتوای راهبری برنامه های تبلیغی

بدان! کم ترین چیزی که کتمان کردی و سبک ترین چیزی که بر دوش گرفتی، این است که وحشت ستمگر را به آرامش تبدیل کردی؛ چون به او نزدیک شدی و هربار تو را دعوت کرد، اجابت نمودی و راه گمراهی را برای او هموار ساختی. چقدر می ترسم که بر اثر گناهانت، فردا جایگاهت با

خیانتکاران یکی باشد و به خاطر آنچه به ازای همکاری با ستمگران به چنگ آورده ای، بازخواست شوی. چیزهایی را که حقّ تو نبود، وقتی به تو دادند، گرفتی و به شخصی نزدیک شدی که هیچ حقی را به کسی بازنگردانده است و هنگامی که او تو را به خود نزدیک کرد، هیچ باطلی را برطرف نکرد و کسی را که دشمن خدا است، به دوستی برگزیدی. آیا چنین نبود وقتی او تو را دعوت کرد و مقربّ خود ساخت، مگر نمی بینی که تو را دعوت به همکاری با خود می کنند و استوانه آسیاب ستمگری خویش قرار می دهند و تو را پلی قرار داده اند که از روی آن به سوی کارهای خلافشان عبور می کنند و نردبانی ساخته اند که از آن به بام گمراهی و ضلالتشان بالا می روند؟

... آنچه به تو داده اند، در مقابل آنچه که از تو گرفته اند، چقدر ناچیز و کم ارزش است! اینک ببین چقدر اندک است آنچه از دنیا برای تو آباد کرده اند و چقدر زیاد است آنچه از آخرت خراب کرده اند! بنگر چه می کنی و مراقب خویشتن باش و بدان که دیگری مواظب تو نخواهد بود. نفس خود را همچون یک شخص مسئول، مورد محاسبه قرار بده... گمان نکن که من می خواستم تو را سرزنش و نکوهش کنم، نه، خواستم خداوند اشتباهات گذشته تو را جبران کند و دین از دست رفته ات را به تو بازگرداند و در این کار، سخن خدا را یاد کردم که فرمود: «و ذَرَّ فَإِنَّ الذِّكْرَیَ تَنْفَعُ الْمُؤْمِنِیْنَ»؛ تذکر بده؛ زیرا تذکر برای مؤمنان سودمند است».[27]

... وقتی دنیا در مثل تو با این سنّ زیاد و علم فراوان و نزدیکی اجل اثر بگذارد و علاقمند به آن باشی، چطور می تواند کسی که جوان است و اطلاعی ندارد و بینش مختصری دارد و دارای خرد نیست، سالم بماند؟

«إِنَّا لِلّٰهِ وِإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ» [28]

... دقت کن که چگونه سپاسگزار مربی و منعم خود هستی که از کوچکی تا بزرگی تو را مشمول نعمت خود قرار داده و چگونه بزرگ می داری کسی را که به وسیله دین خود تو را بین مردم شخصیت داده؟ این است سپاسگزاری تو در مقابل مأموریتی که داری؟! بیم آن دارم که چون آنها باشی که در این آیه می فرماید:

أَضَاعُوا الصَّلَاةَ وَاتَّبَعُوا الشَّهَوَاتِ فَسُوفَ يَلْقَوْنَ غَيًّا؛ آن گاه، پس از آنان جانشینانی به جای ماندند که نماز را تباه ساخته و از هوسها پیروی کردند، و به زودی [سزای] گمراهی [خود] را خواهند دید» [29]

تو را مأمور به انجام دستورات قرآن نموده و علم خود را به تو سپرده؛ ولی آن را ضایع کرده ای. خدا را سپاسگزارم که مرا از گرفتاری های تو سالم نگه داشته است. و السلام.»

پی نوشت ها:

[1] شیخ صدوق، علل الشرایع، انتشارات مکتبۃ الداوری، ج 1، ص 332.

[2] امام صادق علیه السلام فرمودند: «ارتدّ النَّاسُ بعدَ الحسینِ علیه السّلام إِلَّا ثلاثاً: أبو خالدِ الکابلیّ، یحیی بن امّ الطّویل و جبیر بن مطعم؛ پس از شهادت امام حسین علیه السلام مردم از اطراف خاندان پیامبر صلی الله علیه و اله پراکنده شدند، جز سه نفر: ابو خالد کابلی، یحیی بن ام الطویل و جبیر بن مطعم.» (بحار الانوار، علامه مجلسی، مؤسسه الوفا، بیروت، 4041 ق، ج 64، ص 441).

امام سجاد علیه السلام فرمودند: «در مکه و مدینه بیست مرد وجود ندارند که ما را دوست داشته باشند؟» همان، ص 341.

[3] سیره پیشوایان، مهدی پیشوایی، به نقل از: تایخ تمدن اسلام، ترجمه علی جواهرکلام، امیر کبیر، تهران، ج 4، ص 100.

[4] همان، به نقل از: الکامل فی التاریخ، ابن اثیر، دار صادر، بیروت، 9931 ق، ج 4، ص 250.

[5] همان، به نقل از: مروج الذهب و معادن الجواهر، مسعودی، دار الاندلس، بیروت، ج 3، ص 19.

[6] همان، به نقل از: الکامل فی التاریخ، ابن اثیر، ج 4، ص 953.

[7] همان، ص 573.

[8] همان، به نقل از: مروج الذهب و معادن الجواهر، مسعودی، دار الاندلس، بیروت، ج 3، ص 661 و 761.

[9] مجلسی، بحار الانوار، ج 54، ص 651

[10] همان، ص 831.

[11] همان

[12] همان، ص 931.

[13] همان، ص 410.

[14] طوسی، أُمالی، ص 745.

[15] سید بن طاووس، لهوف، ص 830.

[16] مجلسی، بحار الانوار، ج 54، ص 211؛ اعیان الشیعه، سید حسین بروجردی، ج 1، ص 316؛ حیات الامام زین العابدین، ص 761-861؛ نفس المجهوم، شیخ عباس قمی، ص 712؛ اللعوف، سید بن طاووس، ص 751-951؛ مقتل ابی مخنف، ص 99.

[17] همان.

[18] مجلسی، بحار الانوار، ج 54، ص 621.

[19] همان، ص 721.

[20] تحف العقول، حسین بن علی بن شعبه، نشر جامعه مدرسین، قم، 4041 ق، چاپ دوم، ص 252.

[21] همان، ص 252.

[22] تاریخ خلفا، ج 2، ص 816.

[23] مجلسی، بحارالانوار، ج 54، ص 530.

[24] همان، ج 64، ص 60.

[25] كشف الغمّة فی معرفّة الائمّة، علی بن عیسی، ملقب به بها الدین اربلی (م 396 ق)، ج 2، ص 77.

[26] زهری یکی از تابعان و فقیهان عصر امام سجاد علیه السلام و از محدّثان بزرگ مدینه بود؛ اما خلفای بنی امیه به منظور بهره برداری از شهرت او در جهت مشروعیت بخشیدن به حکومت خویش، او را به دیار خویش جذب کردند و او به منظور برخورداری از ثروت و رفاه دربار بنی امیه، از همنشینان عبد الملک بن مروان و بعد از او از مقربان دربار فرزندان وی گردید. هشام بن عبد الملک او را معلم فرزندان خود قرار داد و او تا آخر عمر این سمت را به عهده داشت. او که کاملاً به دربار بنی امیه وابسته شده بود، احادیثی به نفع

آن‌ها جعل یا تحریف می‌کرد. (ر. ک: سفینه البحار، حاج شیخ عباس قمی، ج 1، ص 375، «ماده زهر»).

[27] ذاریات، 55

[28] بقره، 156.

[29] مریم، 95.



محراب

کانال محتوای راهبری برنامه‌های تبلیغی